

حکمرانی نموده تا زنده بود بکمال دشمنی و کینه بسر کرد اصحاب
انگلیس را هم وجود و اقتدار او در هند و استان اندکی و در بین می خلبه
بعد مقید نمودن عبدالاحد خان جنرال کوشه بهادر مستر سک نام را
سفارت نزد امیرالامرا فرستاده پیغامهایی و عید و تهنید و در خصوص بعضی معاملات
با او نموده بود او هم جوابهایی سکت بطور مناسب داد اما عروپ دکن
که در باب انگلیس را در داد مانع منازعات یا امیرالامرا گشت والاچه عجب
بود که قیل و قال بانه کشته کار بجز کت عا کرد جنوبی کشید
* ذکر مجمعی از حالات منازعات جماعه انگلیس

با سرداران دکن و میباشند انواع حوادث و فتن *

بالاجی را در که بعد انتقال راجه ساہو بجای او ستوی کشته با ملک
هر همت بود چون بر ک خود در کشت پسرش قائم مقام کشت رکهنانتبه را در
پیر او را بالاجی را در ابیر او را زاده که پسر بالاجی را در بود منازعتی رویداده مقید کرد و
در عین قید با مستحفظان خود ساخته بخدمت و در عابرا در زاده خود را کشت و بجای او
نشست و در سرداران ملازم آن دو دو مان اختلاف پدید آمده بعضی طرف
رکهنانتبه را در گرفتند و اکثری زن پسر بالاجی را در که حامله بود بسر داری برداشته
علم منازعت بر افراشتند و بر رکهنانتبه غالب آمده باز مقیدش نمودند او فرصت
یافته بدرفت و با انگلیسی که صاحب کوهی منبئی بود ساخته در حمایت
اونست و استعانت نمود صاحب منبئی بمقتضای ضابطه دیرینه جماعه
عقلاء خود این معنی را در بعد اخلت بدکن تصور نموده این احوال را بنواب

کورنر هشتنگ بهادر اطلاع داد و منازعه های قوم فرانسیس با جماعه
 انگلیسیه که از قدیم الایام و در این زمان بنا بر اعانت مردم امریکا
 روی داده و مردم امریکا هم قوم انگلیسیه و از سه چهار صد سال در امریکا که
 ارض جدید و دنیای نو عبارت از دست اقامت در زیده بوضع انگلن بود
 و باش در انجام مقرر ساختند اما تابع حکم بادشاه انگلن و مطیع او بودند از چند مدت
 بنا بر زیاده طلبی از معمول سر از اطاعت بادشاه خود باز زده جنگیدند و ارباب
 کونسل انجارا که از طرف بادشاه بود مکرر مصافحه داده غالب آمدند
 و بادشاه کمپنی خسارت کرد در کشید فرانسیسان بنا بر کینه دیرینه باز انگلس
 مدد مردم امریکا صلح امور ویده کوله و باروت با آنها رسانیدند بادشاه انگلس
 رنجیده با آنکه مدیت صلح باقی بود با بادشاه فرانسیس هم جنگ شروع نمود
 و جماعه انگلیسیه را در هندوستان از اکثر فرق خاطر جمع گشته اند که اندک
 اندیشه از مرهته و حیدر نائیک در خاطر می خلید چه حیدر نائیک قبل ازین
 با انگلسیان تقریبی جنگیده غلبه خود در دکن بر آنها ظاهر ساخته بود و مرهته چون
 جنگ گریز دارد روزی ده بار می جنگند و می گریزند و فوجی را که تک و تاز برابر
 بر آنها نباشد از طرف قوت عاجز می سازند ازین ممر جنگ ادراهم انگلیسیه
 و شوار می دانستند و نیز معلوم داشتند که حیدر نائیک را راهی با جماعه
 فرانسیسان است لهذا نظر بر مقدمات مذکوره کورنر هشتنگ بهادر
 که عقل این قوم و نهایت دانا و هو شیار است ساختن بار کهناتمه و پرداختن
 بجنگ مرهته بمقتضای نظر دور بین نهایت صلاح دانست و خواست

له افواج انگلسی بنام اعانت رکهنانتهم را و بطرف دکهن برود و اورا با خود
 گرفته سرداران مرهته را دلالت بمصالحت و موافقت خود نماید و برای
 رکهنانتهم را و آنچه تمنای اوست در خواهد اگر اطاعت نمایند هم از رکهنانتهم
 و هم از مخالفان عهد و پیمان برای قوم خود و عدم موافقت با فرانسس گرفته
 و نایق عهد و پیمان ببرد و دستخط آنها نویسانیده بگیرد و اگر اطاعت نکنند
 رکهنانتهم را با خود گرفته مخالفان او را مقهور سازد و چون جنگهای عظیم هندوستان
 را تا بدامن شاه جهان آباد بنا بر فرمان تقدیر و بی تدبیری هندیان با آسانی زده
 بودند جنگهای دکهن را هم همین قسم آسان می شمردند و می دانستند که بعد
 تبعیت افواج مرهته بیدرنا یک را نیز بسهولت مقهور می توان نمود ماحض
 آنکه کورز بهادر این همه مدارج بنظر دور بین درست دیده امیرالدوله کرینل
 کادد بهادر فتح جنگ را همراه کرینل تسلی که سردار بلاقتد ارشکر او بود
 مع افواج و توپخانه باین کار مامور فرمود و در سنه ۱۱۹۲ یکبار از ویک صد و نود و دو بهجری
 کرینل مذکور روانه سمت اله آباد گردید تا از انجا از راه کالپی و بوندیل کهند
 و توابع برآرد و اورنگ آباد بدکهن رود و از منبئی نیز شکر می مع رکهنانتهم را و
 در موعدهی معین رسیده یکجا شود و باتفاق در اعانت رکهنانتهم را و کوشیده
 حسب الحکم کونسل اهل آرد بمستزایت سفارت ناکپور کلان
 معین کشت نامود و بی و غیره اولاد رکوبهوسله را به تجدید عهد و بوعده رساندن
 زر باقیات بر و خوشنود نموده بر کرد و واضح باد که ناکپور کلان دارالهماک
 رکوبهوسله مکاسد از صوبه برآر بی عم را به ماسهواست که با مهابت جنگ

تاظم بنکال می جنگید و آخر بمصالحه انجامید و دهان مصالحه را انکاسیان منم داشته
 با اولادش نکاویدند اما در دادن زر نقد یک مهابت جنگ مقرر نمود بود
 بکجه اردو مریر کذرا اینده پیزی داده قایل را باقی می داشتند و غرض از تجدید عهد آنکه
 اولاد و اتباع ر که و مزاحمت با شکر یک بجنگ دکهن می رود نگرده فتنه در
 بنکال و عظیم آباد بر پا کنند چون ر که و داد لادش که بنی اعمام رانه صاهود و می مرتبه
 و مقام او بودند و بالاجی ر او بعد فوت ر اجه مذکور قابض ملک و دولت ر اجه
 صاهو کشته اینهار ا بجای او نه نشانی از اولاد ر اجه ر او د سرداران آنجا بیدل
 بودند بنا برین مود و حوجی داخوان و اتباع اراضی کشته بحدی عهد و نموده مانع عبور
 شکر مذکور نکشند و آتش فتنه در نواح بنکال و عظیم آباد شفرودند اما ستر
 الیت چون در عین بر سات قطع سناک کوهستان نموده راه را پی بود
 و اعلاش هم رسید در اثنای راه قدم بوادی آخرت نهاد و برادر ستر
 اندرسن که همراه ستر الیت رفته بود ا تمام سفارت موده از راه
 عظیم آباد بکاکته برگشته آمد فتنه

* ذکر مجبایی از وقایع محاربات افواج انکاسیان در این
 دکهن که بقدر استماع درین اوراق شت می شود *
 چون کرنیل کاو در راه آباد رسید خیر نهفت شکر یک متعین او شده بود
 بطرف کالپی شنید و بجاست تمام بآن شکر ملحق گشت سرداران
 انکاسیان بعضی از زمینداران آن نواح و مخالفان ر اجه را پی بود میل کهنه ساخته
 و عهد و پیمان نموده راه آنطرف کشاد و آهار اینصورت خود آماده ساخته

به منزل از کاپی پیش رفتند که بحسب اتفاق کرنیل تسلی که رئیس
 کل لشکر بود بر ک طبعی درگذشت و ریاست لشکر من حیث الاستحقاق
 و الاستقلال بکرنیل کادد مسلم گردید کرنیل مرقوم بتالیف قلوب
 و بنا و زمینداری راه و نظم و نسق لشکر کوشیده قدم جلالت پیشتر
 گذاشت و افواج بوندیل کهند را که دوبار بماعت پیش آمد شکست
 فاش داد و در ملک بیکانه در راه مانده و هجوم اعدا با پنج شش هزار تانکه
 و هشت توپ و قناره در کمال مردی و استقلال دو سه ماه راه بریده خود
 را فریب بموعدیکه برای اجتماع این لشکر با لشکر منبئی معین بود رسانید
 اما بنزل کرنیک بفرود سردری و امید نام آوری با اتباع خود که از جمعیت
 کرنیل کادد زیاده تر بود سبقت در عرب مرهته نموده با تمام فوج مغلوب
 گردید و شکست عظیم بر اعیان انگلیس افتاد باقی ماندگان آن لشکر
 مانند جنرال کرنیک و غیره عهد و پیمان صلح بومین دست نوشته داده بقلعه
 بساکن خود برگشتند کرنیل کادد احوال بن منوال شنیده چون لشکر
 اورج اسرار و عرب بسیار گنبد و به بانک مرهته که انبوه داشت از
 چیز تائب و توان خود بیرون دید و راه و شکاری ببندر صورت
 شتافت و نور اجماع آنجاله با اختیار انگلیس است کشیده اندکی آرمیده
 و احوال را اعلی ماهی علیه بار باب کونسل کالکته اطلاع داد و کورنر شتنگ بهادر
 و اهل کونسل منبئی انکار صلح جنرال کرنیک فرموده کرنیل کادد را مامور
 بحرب مرهته نمودند در آن زمان که کرنیل کادد در بندر صورت بود بمهاد الدوله

غازی الدین خان فتنه پرداز که سلطنت هند و سستان بر باد داده آن بی ایمان است بقصد خرابی خانواده خود و نظام الہاک و استیصال بقیہ اولاد او کہ در کهن نام و نشان و حکومتی دارند آن طرف رفته بود مقدر آن ضلع الثقاتی بحال و مقال آن بد اعمال نکرده از پیش خود راندند ناچار چون در تمام سواد و بلاد هند و سستان بجائی نیافت داعیہ کما معظمہ نمود و ارد بند ز صورت و در آنجا مخفی بود بعض جواهر برای فروختن بر آورده ظاہر گشت کرنیل کادو در بارہ او ہم از کورر بہادر استتاری نموده و دادل حکم امتناع رفاقتش صد دریافت بعد از ان نظر بانامہ فتنہ پرداز است و تعارفی بسرداران د کهن و نام و نسب بخاندان نظام الہاک دارد بنا بر بعضی مصابح کہ شاید عند الحاجت بکاری آید و عقدہ از دست او کشاید حکم رفیق کرد اندیش رفت کرنیل کادو اورا ہمراہ خود گرفته و جہی برای مصارفش معین کرد و در کہناتہرہ را دفتح کاو کواری را کہ یکی از سرداران عمدہ مرہتہ است بر فاققت فوج انگلیسی دعوت نمود چون آمد بوعده دادن کجرات اورا رضی باعانت و ہمراہی کرنیل نمود کرنیل مذکور باتفاق کادو کواری عازم سنخیر احمد آباد کجرات گشتہ در اواخر سنہ ۱۹۳۱ بپہرار و یکصد و نود و سہ ہجری بکجرات رسیدہ در معدد ایام تصار کجرات شکستہ بہ فتح و غلبہ سنخیر ساخت و بر وفق وعده کجرات را بہ فتح کادو کواری بخشیدہ و نہانہ اوشانیدہ خود بجنانک مرہتہ های دیگر کہ باعانت سادفظان کجرات آمدہ بودند از کجرات بر آمد بعد چند روز و کلاہی رانای کوہد رجوع بکورر بہادر نمودہ ستدعی اعانت و خوانان اندک فوج شدہ سببش آنکہ رانای مذکور را از مدتی منازعت

بامر همتی بود درینوقت که انگلیسیان را قاصد محاربات مرتهه دید تو سلی خود
 با ذیال دولت ایشان غنیمت شمرده خواست که بامداد این جماعه
 استرداد بعضی از قلاع و محاکم خود از دست مرتهه نماید و حق رفاقت
 و حدست خود بر انگلیسیان ثابت کند کورنر بهادر رفاقت راجه عمده را که
 صاحب زر و زر و ملک و فوج است و واقفیت تمام باحوال مرتهه و طرق
 حدود و محاکم آنجماعه دارد و در حقیقت کویا ملک او هم مفت سحر می کرده
 از لطائف غیبی شمرده کرنیل پالمر بهادر را با سه پلتن لوج و تفنیل حسین
 انا بیق مرر اسعادت علی نان پسر شجاع الدوله را با سفارت و
 اسبانت پیشش را نامی که به فرستاده فرستاده اند در آنجا رسید و قلعه کوه را که
 خانه را نامی مدکور است بنام اطمینان ناظر خود از زمیندار مذکور بتناوی خود
 بگذاشته بصورت دوستی با سخرش ساخته * سرداران مرتهه پونا و
 ستاره که صاحب اختیار محاکم راجه سا هو در ام راجه و اسلاف آنها
 بودند داعیه انگلیسیان باستصال خود دیده با هم اتفاق در رسیدند و فتح کاد کوار
 را که رفیق کرنیل کاد کشته بود و اولاد کوهی را که سفارت مستر البیت
 مجدد ابا کورنر بهادر عهد و موافق در مصالحه نموده بودند مورد ملامت نموده
 برفاقت خود حواسند و مفاسد نفاق را با بالغ وجهی فهمیده رفیق و صدیق خود
 گردانیدند کرنیل کاد و فتح کاد کوار را با خود منافق دریافته در اسطونود
 چهارم ازمانه دوازدهم محرمی رجوع به بندر صورت مناسب دید و بر کشته
 به صعوبت تمام چند روزه راه را جنگ کنان در دست چهل و پنجاه روز

بریده به بندر مذکور رسید و در تهیه آسودگی الهی شکر و آراستن اسباب جنگ و سفر اشتغال ورزید و فتح کادکوار کجرات را مفت مالک گردید و عریف و بدخواه کرنیل موصوف کشت و باوج خود جا نیکه اصلاح دانست اقامت گزید و بنیره راکهوهو سلمه پسر مودهوجی که چمنناجی نام داشت بتهبید و نرنایب سره اران پونا اندازد ارا الهلک خود ناکیور کلان بافوجی لائق بچکر ناتهم و کتک رسیده در برسات جهادنی نمود و کلامی او پیش لور نر حاضر بوده اظهار انلا صندیش می نمودند کور نر باوجود این چنین اظهار و کلا احتیاط را کار فرما کشته افواج انگلسی را مقابل افواج مرهته کتک و رخنه های کهستان که راه دور آمد آنها در محکمات کاله و عظیم آباء است بر سرحد و دملک خود نشاند و مامور بر اجمت در صورت اعیه پیش لداستن پاکردا بید

* ذکر مجملی از احوال حیدر نانک دورودش سده اچ

و نلب آمدنش بر محمد علی نان صوبه دار آرکات *

حیدر نانک اول ادنی جماعه دار ملازم سرکار جماعه فراسیبه دکن بود و در نوکری آن جماعه از مرتبه نانکی که صاحب ده پانزده پیاده می باشد بتدریج بجمعداری و صوبه داری و کندهانی که مدارج نوکری سرکار عموم کلاه پوشان است ترقی نمود اما نلب نانکی بانام ادشهور ماند بعد از ان ملازم راجه های دکن بوده نامی و اقتداری بهم رسانید و آهسته آهسته باند اوازه کشت تا آنکه ملازم راجه ملیپار شد بعد چندی دیوان راجه مذکور را علانیه کشت و خود دیوان

راجه گردیده راتق و فائق مهمات ملیبار گردید و راجه را بدستور زنده و بر جای
 او گذاشت و در بعض اوقات او را مثل بزرگات بر آورده تعظیم و توقیر
 او می نمود بعد تسلط حیدر ناک بر ملیبار ظاهر ایبار نظام علی خان خلف آصفجاه
 نظام الہک حاکم دکن را با محمد علی خان و انگلیسہ منازعتی رویداد. مختار به انجاسیہ
 حیدر ناک در آن جنگ بکمک و اعانت نظام علی خان آمد و در آن
 جنگ انگلیسہ غالب آمدہ نظام علیخان را شکست دادند نظام علی خان بمقتضای
 جہالت می خواست خود را بکشتن دهد و از میدان بگریزد و حیدر ناک از دور
 رسیدہ بتنبہ و دفع قبیل نظام علی خان را بر کرد ایند در آنوقت نظام علی خان وعده
 گرفت کہ من بشرطی بر می گردم کہ تو بہر صورت تہارک امروز نمایی
 او قبول نمود و بعد بد رفتن نظام علی خان بناسامہ چند روز عنان کرد ایندہ مقابل
 انگلیسہ گردید و عمد از روی صلاح وقت یا خطا قسمت و بخت شکست
 خوردہ بطرف ملک خود رفت و انگلیسہ در تعاقبش رفتہ داخل ملک
 او شدند و ہر جا کہ رسیدند قلاع او را بنگیرہ مستترع کرد ایندہ تہانہ نامی خود
 نشانیدہ پیشتر می رفتند ازین سبب کشتی و رتباع طریق می شد و ادعجالہ
 خود را بقلعہ مستحکم رسانیدہ زدند اسباب را در انجا داشت و زاد
 را چند روز بانو گرفتہ یا بلعاز خود را بر شکر انگلیسی خیر رسانیدہ شکستی
 تنظیم بروج انگلیسی داد چون بقیہ آن جماعہ خود را جمع و منتظم نمودہ باز بہ اعیہ
 محاربه پیش آمدند از نظر آنها غائب و مفقود الازر کشتہ بیک تاکاہ خود را
 بقلعہ رساند راج کہ از فوج خالی و اصحاب دارباب آنجا بخیبر محض بودند رسانید

و مکان مذکور را فرو گرفت صاحب کلان دار بآب حل و عمد آنجا ناپار
 باب مصادقت کشاده بملاقات او رفتند و عهد و پیمانی در میان آورده
 بمصالحه انجامید بعد از آن بملک خود رفته در افزایش اسباب ملک
 گیری و آراستن افواج اشتغال نمود چون مدتی گذشت با او مرهته منازعه
 روداد و از دست مرهته در میدان شکست فاحشی خورده بملک خود
 برگشت و خود را باز درست کرد و مرهته از اقتدار او ترسیده و بانظام علیخان
 متفق گردیده داعیه انتزاع ملکش نمود پس هزار سوار نظام علی خان بسرگردگی
 کالی خان دهبو نسا و بست و پنجهزار سوار مرهته باین کار مامور گشته بملک او
 در آمدند بمیدرناک چنگ مذکور از دست خود بیرون دیده تا یکسال
 با فوج مرقوم مقابله نکرد گاهی بشفاوت چند میل راه می گذرانید و گاهی مورچال
 و سنکر بسته و توپها بردورش چیده در میان آن مقامها داشت و افواج
 مخالف را بمجال تاختن بر آن حصار بود آخر صلاح در آستی دیده زردا فربره
 و نظام علی خان در بیس لشکر داده این بار از سر خود دور گردانید و ده
 دو از ده سال با من و آرام بوده سزاه و ایلیچیان را نزد کریم خان زند فرمان ردا یی
 ایران مع تحف دهد ایایی بسیار و مبالغ خطیه فرستاده چند هزار سوار مغلیه
 ولایتی مع سرداران آنجا طلب داشت و با فرانسویان جزیره مورث را یی
 و ا خلاصی پیدا کرده بوساطت آنها با عظمای ولایت فرانسیم هم مراسلات
 در سال تحف دهد ایابعل آورد و درین جائیز چند هزار ان سوار اسپ
 ولایتی دهند و شصت هفتاد هزار پیاده بر قند از باندوق چقماقی مؤدب

به آداب حرب فنک و ماہر در ہر فنون جنگ درست نموده و ہفت
صد ضرب توپ برویہ و آئین انگلس و فرانس تیار کرده در رکاب
گرفت و ملک سہ چہار کرد و روپیہ از ملیبار و ممالک مرہتہ سخر کرده
بقبض و تصرف در آورد چون اودرا از طرف مرہتہ کہ بعض ملک انہارا
سخر کرده اطمینان نبود درینوقت کہ انگلیسہ را با مرہتہ محاربه روی داد
بمرہتہ پیغام فرستاد کہ اگر با ما مصالحہ دارند و تعرض ممالک سخرہ نفرمایند
ما ہم بامداد و اعانت حاضریم مرہتہ رفاقت چنین مقتدری در ہمچو وقت
ار مغتنات شمرده قبول مصالحہ دائمی یکی از دو شرط نمودند اول انیکہ
نزد ما آمدہ شہر یک در فبق جنگ باشند ، اگر این صورت مستعد
باشد بصوبہ آرکات رفتہ آنجا را سخر و جماعہ انگلیسہ را کہ در آنجا اند
متاعل نماید میدر ناک شق ثانی قول نمود دوم انلاص و اتحاد با مرہتہ
زده در اداسطال یکہزار و یکصد و نود و چہار ہجری با سامان بی پایان
و افواج بحر امواج قاصد صوبہ آرکات کشتہ چون بفاصلہ چہل و پنجاہ کردہ
از آبادی سندراج رسید یک بار فوجی رابع پسر خود بایلغار فرستادہ آبادی
سندراج و مساکن محمد علی خان صوبہ دار آنجا را با سبایکہ یافت متصرف
گردید و با مردم شہر تعرض و تعدی نکرده باغات و عمارات انگلیسہ را
خراب و کالی را کہ در آنجا یافت مقید ساخت تا آنکہ ہرل منرد کہ
پیشتر جنگ شجاع الدولہ در یکسر زده بود از قلعہ سندراج باشتازدہ ضرب
توپ و پاشن تاسکہ مارادہ جنگ بر آمد چیدر ناک در انوقت بہ پسر خود

نکاشت که از انجا بر خاسته افواج انگلسی را در میدان کتد و خود را
 باد نزدیک سازد پس حسب الامر پدربجا آورد و جنرل منردیک
 رابع کپتان دود غرب توپ و سرانجام آن فرمان داد که دود
 پیشتر از جمیع فوج می رفته باشند و خود مع کل افواج عقب می آمد چون
 ده دوازده گروه از قلعه دورتر رفت پس حیدر حسب الحکم پدربجا پاتن که
 پیشتر می رفت در آویخت کپتان پاتن جمعیت متقابل بسی افزون
 دیده اگر چه توپ اندازی و جنگ شروع نمود اما بجنرل اطلاع داده استمداد
 کرد و جنرل چهار پاتن را که از انجا دو پاتن کوره و دو پاتن تانک بودند با یک
 فرستاد حیدر هم و امداد خود رابع فوج دیگر بدو فرستاد و جنگ در پیوست
 فوج انگلسی غلبه دشمن دیده الحاق خود بجنرل اصلاح نموده چنانکه عطف
 عنان نمود افواج حیدر از هر طرف که قابو می یافت حملات می نمود و شرب
 کوله های توپ و قنبار و بان آتش در نهال اعمار افواج انگلسی زده و مرده بر آنها
 تنگ ساخته بود که ناگهان کوله های توپ در صدایق باروت افواج انگلسی
 خورده آتش در آنها در گرفت و جمیع باروت خانه سوخته نشی کثیر را با خود
 برد و سرمایه فوج سلطان باقی نماند افواج حیدر آنها را در میان گرفته طلب تیغ
 پدربغا ساخت سه چهارم کپی که نیخته خبر بجنرل منردیک ساید اگر چه از
 شجاعت جنرل نهایت است بعد از دامانی گویند که او در کابل توانست
 دویم شب را بادل دو نیم ران بیابان بیابان بزه اول صبح بر اسپ سوار گرم
 سوار شده تا دخول قعه سندر ارج جانی و در راه مقام آرام نکرد و افواج منهدم نشد

او بخوابی داخل قلعه گردید عساکر حیدر در پی فوج گریخته رسیدند شهر را
 باختیار خود آوردند و قلعه مندر راج در دست انگلیس محفوظ ماند کویند در چند روز دیگر
 قلعه محمد علی خان صوبه دار آرکات و قاعه پهلپجری که از جماعه فرانسوس بدست
 انگلیس درین تازگی منترع شده در آمده بود مفتوح و سنجر افواج حیدر گشت و
 اسحق پتن هم که مسکن انگلیس بود در میان انگلیس و دکنگان آنجا که
 ملازم انگلیس بودند منازعت گردید و انگلیس که کمتر بودند بعضی قتل
 و بعضی اسیر ملازمان خود گردیدند بدست حیدر افتادند و مکان مذکور هم برای
 او مفت و سنجر و مفتوح گشت

* ذکر جنگیدن جنرال منرود و بار دیگر و جنرال کوست

یکبار با افواج حیدر و شکست یافتن هر دو جنرال مرفومان *

جنرال منرود که این قسم از میدان برگشت مطعون دوست و دشمن گردید
 نهایت شرمساری کشید و این خبر تا که بکامته نرسیده آتش نفاق
 فیما بین کورنر هشتنگ و مستر فرانسیس صاحب همچنان التهاب
 داشت بلکه کار از منازعت در مکالمه گذشته بچنگ تفنگ کشید و بضابطه
 که دارند در باغی با تفنگی به یکدیگر جنگیدند کورنر محفوظ ماند و مستر فرانسیس مجروح
 گشت و در عرصه چند روز صحت یافت درین عرصه جنرال کوست که
 رئیس کل فوج بود از طرف لکهنو دست برد و کربل از طرف برودان
 برگشته آمده واسطه اصلاح و تصفیه مابین کورنر و مستر فرانسیس گشته
 در کونسل خانه اش آوردند در آن اوان خبر شکست فوج انگلیس و

گریختن جنرال منو و ضریب آمدن جنرال کاد و محاصره نمودنش قلعه بسبی را
 که از قلاع مشهوره مرهته است بکاکته رسید که روز جمیع از باب انکلیه
 را تشویش منفرط عارض گردید و در فکر تحصیل زردا فرود آراستن لشکر و
 جنرال کوت را مکنف رفتن بمندر اراج شدند و از بنکالیان مالدار قریب یک
 کرور روپیه قرض سودی گرفتند جنرال کوت با سه چهار پلتن همیای سفر مندر اراج
 گردیده در اواسط ماه مبارک رمضان سال نود و چهارم از ماه توده از دهم
 بسواری چهار زردانه مندر اراج شد و جنرال منو بعد از اتمام یافتن و رسیدن
 بقلعه مندر اراج صلاح چنین دید که وقتی بی خبر بر فوج حیدر که متصل قلعه نژول
 نموده آمادی خارج قلعه را بقابوی خود آورده است بریزد تا شاید کاری باین صورت
 از پیش بر سرداری چندر اباد و پلتن کراندیل روزی ادل صبح بیرون
 فرستاد چون حیدر از اوضاع جنگ این فرقه آگاه و خود هم جفاکش دیو تیار
 و از فوج خود خبردار بوده ملازمان رکاب را غافل می گذارد فوج او هم تیار بود
 جنگ در گرفت و از هر سو افواج متعینه حسب الامر بمبادا و اعانت
 در رسیدند و پلتن محصور شده بدور رفتن نتوانست و در آن میدان پاس
 ناموس و مردی داشته بعالم آخرت شتافت و فوج حیدر با فتح و نظیر
 اختصاص یافت جنرال منو بعد چند روز خبر تعیین شدن جنرال کوت
 بمندرجا شنیده بر جان و آبروی خود ترسید که مبادا در بنجار سیده
 با او چه کند بنابراین باز فوج خود را آنچه در آنجا بود فراهم آورده قایلی را باستفاظ
 ابواب قلعه و خزائن گذاشت باقی همه را همراه خود گرفت و با توپ و قنباره

بجنگ برآمدن طرف سپهر حیدر باو جنگ داشت بمقابلش رفت و
 جنگ عظیمی رویداد باز بحکم کارکنان لشکر پادشاه حیدر مظفر و منصور و جنرال منور
 مندر دل و مقهور مع بقیه آسینف از نیه این کارزار بر کشته و انل قلعه مندر راج
 سه اچه شنیده شد مر قوم می کرد که حیدر نائک جنگیدن ما قلعه مناسب
 نمیدانست و می گفت که فوج را برای سه چوار هزار کز زمین را بیکان
 بکشتن توان داد اگر حق تعالی ملک را بباد داد و انگلیسیان معاوب شدند
 تا چند درین قلعه خواهند بود از معتمدان سموع شد که پنجم ذیحجه سه مذکور
 جنرال کوت با فوج همراهی و مسد راجی و سایر دستر انجام موفور از قلعه مندر راج
 بر آمد با فوج حیدر نائک مصاف داد و بدستور جنرال منور کاری از
 پیشش نبوده مخدول و شکو بقلعه که ر مجا دست نمود و افواج حیدر
 بغلبه و استلال مارچ چهار صد راج تمام صوم آه که دست را قابض
 و تصرف کشت

* ذکر بتعویق افتادن روانگی کرنیل پیارس بمندر راج و مجمل احوال
 مرهتای کتک و وقایع افواج انگلیسیه که بطرف کوهدر رفت بود *
 افواج انگلیسی که سرکردگی کپتان پالمر بهادر با عانت رانای کوهدر رفت
 و چند روز در آنجا بود مردم خود برای اطمینان در قلعه اوشانیده در فکر
 و نراغ بعضی ارفاح دانند که فی الحقیقت در سوابق ایام از آبای رانای
 مذکور بود فنانده استوار احوال هر جای و مکان از رانانان بود و نا ظاهر ساست
 که از جمله جانای آبی من یکی قلعه کو ایبار است که چند مدتی قبل ازین سلاطین

بابری بقره و غلبه در تصرف خود داشتند از آن ایام منسوب بپادشاهان
 و مشهور بقلاع پادشاهی است چون سلطنت ضعیف و مرهته قوی گردید
 قلعه داران از بی خبری ارکان سلطنت و تطبیح مرهته زری معتد به در عوض
 تفویض قلعه گرفته قلعه را بر مرهته گذاشتند از آن وقت در تصرف مرهته
 است و این معامله در عهد احمد شاه پسر محمد شاه بابری رویداد چون راجه
 کوهد بنا بر قرب جوار که از کوالیار و کوهد فاصله سیزده کرده است از جمیع
 نشیب و فراز اطراف دیوارنشش کما ینبغی اطلاع داشت و شاید
 آن قلعه را بی برکوه مخفی از اغیار و دیوار حصار همان طرف پستی
 بسیار نسبت بطرف دیگر داشت مدارج مذکور را بر سرداران
 فوج انکاسی ظاهر و چند کس را که از آن راه واقفیت داشتند حاضر کرد سالار
 فوج انکاسی زینه مناسب آن دیوار بکمال اخفا آراسته و به اشتهار طرف
 دیگر از کوهد نهضت نمود چون بفاصله پنج شش کرده بی قلعه لشکرش رسید
 اول شب لشکر را بجا گذاشته فوج را بریده بارینه های آراسته همراه برد
 و آخر شب قریب صبح به طرف مذکور حصار رسیده در غفلت مستحفظان
 بالای حصار بر آمد و حارسان را بزیر شلک آتشبار گرفت می گویند
 قلعه دار مرهته از فرط غیظ و غیرت یا خوف باز خواست ادلیای نعمت
 خود را هلاک ساخت و روایتی چنین هم سموع شد که رئیس از
 حارسان قدیم پادشاهی از مرهته بنا بر عدم ایفای وعده با او با طاراه عداوت
 می پیمود و در ظاهر مدارا کرده اندرون قلعه بود بدلا لست و امانت اداین کار

صورت گرفت علی ای حال قلعه در قبضه تصرف و اختیار انگلیسیه در آمد
 و سموع شد که مهاجم سیند هیما که صاحب اختیار صوبه مالوه و او جین و قلعه
 کوالیار بود در برصات که او اعر سال نو و چهارم از مائت دو و از دهم بهجری بود بعد
 رفتن جنرال گاد و بطرف بندر صورت در صوبه مذکور آمده موسم برهشکال
 در آنجا گذر انید و بعد انتضای برصات بتحقیق اطلاعی نیست که بمقابل جنرال
 گاد و که قلعه بسنی را محاصره داشت رفته یا تدارک کوالیار و افر و ختن آتش
 پیکار در قرب جوار اله آباد و کالپی و کوره و اتاده مرکز خاطر داشته درین طرفها
 ماواج انگلیسیه معینه کوه و با کر نیل کمک که از راه کوهستان قاصد ملک
 مالوه و او جین در همین برصات کشته بود مستعد سیز و آویز کشت بعد ازین
 بوضوح پیوست که سردار ان انگلیسی بنا بر کثرت اخراجات و صدمات
 قحط و قاست غنات عاجز آمده دهم از راه نامی کوه اثار نفاق مشاهده نموده
 دست از اعانت ابرداشته قلعه کوه و کوالیار با اختیار او گذاشته داعیه مصالحه
 بامر هت نمودند مهاجمی سیند هیما هم مغتنم شمرده عنان عرب از ایشان
 باز کشید و سردار و افواج انگلیسی بر کشته در کان پور و طرف کوره آمده
 بر سرحد و داله آباد چهارونی نمودند بنا بر امید مصالحه با عهد و موافق که طرفین را
 منظور بود ترک جنگ کرده انتظار انفصال داشتند اما سیند هیما از راه نامی
 کوه که او با اعانت انگلیسیه قلعه کوالیار را از دست مرهت متخاص ساخته
 قاصد انتراع اکثر محالک سنجره آنها بود بجان رنجیده در فکر استیصال را نماند
 افتاده در تاخت و تاراج ملک و انتراع قلاع او مستعد و سه گرم ماند

تا اینکه جمیع ملک رانا و قلاع متینۀ او از دست رانا مستخرج گشته غیر از قلعه گوهد
و کوالیار در دست رانا نمانده و افواج سینه بیابان هر دو قلعه را هم محاصره نموده
عمده بر رانا تنگ ساخته بود و راجه چیت سنگه زمیندار بنارس که با کورنر بهادر
خدع و دغا نموده آخر مغلوب افواج انگلیسی و مفرور گردید نیز در حمایت
سینه بیابان و مخفی نماند که وقت رفتن جنرال کویت کورنر بهادر را با او معهود
چنین بود که فوج دیگر از طرف کتک و جکر نات و کنجام و سیکا کول
بسرگردگی کرنیل پیارس که سردار عمده و از افاضل مهندسین و قلعه دار
گائنه است بنا بر عیب و رفاقت جنرال موصوف بر راه خشکی خواهد رفت
چون برسات انقضایافت کورنر بهادر اراده فرستادن افواج تمهیم
داد و یکی از اصحاب انگلیس با مبلغ سه لک روپیه نقد و تحف و هدایای دیگر مع
وکیل چمناجی که بنیره ر کهوجی و سالار شکر دار و کتک بود عیب الامر
کورنر بهادر و شقہ ستضمین عهد و همراه گرفته برای استیذان ارسال فوج ازین راه
و استمزاج چمنانہ کورنر در قبول و امتناع این مسؤل پیشتر رفت او
لطف و لبق ظاہری نموده هدایای مرسله گرفت و انفصال جواب و
مطالب بر امر پدید که در ناکپور کلان دار الملک خود بود گذاشت می گویند
وکیل به ناکپور رسید و عرض مدعا نمود او جواب چنین داد که قول و قرار
این جماعه بنا بر بدسلوکی که با حکام بنکاله و اولاد شجاع الدوله نموده اند از غایت
اشتهار لائق اعتماد نمانده و قطع نظر از ان مانابع مرضی سردار ان عمده گوینیم
خصوص در صلح و جنگ و در باره راه دادن با فواج ایشان از حد و خود

اختیارنداریم و حسب الامر سرداران و کهن سرد راه ایشان بلکه مامور
 با فروختن نائره جدال و قتال در قلم و بنکاله و عظیم آبادیم بهمانه عهد سابقه ازین
 اراده تقاعد و رزیدیم همین قدر که مابادی منازعات نکردیم بس است
 شنیده شد که کورنر بهادر بعد اصغای این معنی پیغام فرستاد که شما از سابق
 با ما مصالحه دارید چه مانع است که رفاقت ما هم الحال اختیار نماید و سه لکهر روپیه
 مدد خرج ماه بماه سیوای وجه چوتنه مقرره سابق گرفته رفیق فوج ما که بد کهن می رود
 باشید چمناجی و پدرش قبول نموده جواب دادند که چه مضایقه بشرط
 آنکه زر بتایای چوتنه ما که قریب شصت لکهر روپیه بر شما لازم الاداست
 بمابد و آینده نشان مهاجری نماید که با وجه مذکور ماه بماه از و گرفته در رفاقت
 شما باشیم کورنر بهادر این استدعا را تکلیف مالایطاق دانسته و ازین
 گفتگو بوی نفاق استشمام فرموده قبول نکرد و رفتن کرنیل پیارس
 مدین جهت در تعویق افتاده افواج انگلیسی چنانچه از سابق بر حد خود در خنده ای
 راه در آمدن افواج مرهته در قلم و بنکاله و عظیم آباد بود همان طور ماند و افواج
 چمناجی هم بر سرحد و خود در کتک نشسته طرفین در کمین هم میکرد منتظر
 وقت و فرصت بودند بعد ازین بوضوح آنجا مید که مرهته ناکیور این گفتگو را
 سرمایه حصول مقاصد گردانیده بعد گرفتن بقایای زر چوتنه تمام و کمال مع دیگر
 تخائف و سرآمدن زر و جاگیر بوکالی آنها بسبب عداوت دیرینه که
 با سرداران بر اینه پوناد غیره از سابق داشتند چمناجی بر خاسته نزد پدر
 خود رفت و کرنیل پیارس با فوج شایسته از راه کتکام نهضت نموده

بقاعه مندراج رسیده با تفاق بنزل کورت مکرر مصافها با امید رنائک داد
اما کاری از پیش نرفت و حیدر نائک با استقلال واقعه ارد در عوبه
ارکات مسلط ماند اما قلعه مندراج بدست او نه آمد و یکبار کرنیل پیارس
بسواری جهاز قاصدی بکالکته آمده زرنای بسیار یک کورنر بهادر از اقوام خود بطور
مصادره بخوشی آنها گرفته بود بمندراج برد و مشهور است که در آنجا کرنی غله
و جمیع ما محتاج بسیار بود اما اصحاب انگلیس با استقلالی که دارند از راه
رسانی کورنر بهادر پایدار بهمانموده که درین عرصه سه سال گذشت قلعه
مندراج را از دست خود رفتن ندادند فقط

* ذکر بعضی از اخبار دکن و نهضت نمودن کورنر هشتنگ

بهادر از کالکته سمت مغرب بنا بر اغراض غیر معلوم *

جنرل کادو بهادر بعد فتح قلعه بسنی که از عمده قلاع مستین مرهه است بقصد تسخیر
پونا جنبید سرداران مرهه چار و ناچار باقتدار یک میسر بود بچند منزلی که از پونا
اتصال دریایی شوره داشت استقبال جنرل نموده هنگامه ستیزه آدیز گرم نمودند
بعد جنگ های متواتر روزی از طرفین کوشش بسیار بعرصه اظهار رسیده
بعد کشته شدن بیشمار مردم شکست فاحش بر لشکر جنرل مذکور
افتاد جنرل مع بقیه السیف که زیاده بر دویزار کس نبودند بر لب دریای
شور بدون اسباب و توپ خانه رسیده خود را بر جهازات کشید و
بقاعه منبئی رفته منتظر صلاح وقت و فرصت نشست و بعضی می گویند که در
بند صورت رفته العلم عند الله و کورنر هشتنگ بهادر در آن زمان انتظام

ممالک بشکال و عظیم آباد و غیره که درید تصرف داشت اهم و ادب شمرده
 صلاح در آن دید که بانواب نجف خان و بادشاه و دیگر کسیکه لیاقت
 داشته باشد بار سال سفراء و مکاتیب آمیزش و داد بهر سائیده با خود
 کرده سازد و از مالداران نالائق که در مصارف بیفایده ز راهی خطیر رایگان
 نخرج می نمایند مبلغی که آن برای مصارف لابدی عروب که درین ایام
 در پیشش وارد بتدبیر مناسب بدست آورد تا مبادا افواج دکهن غلبه خود در
 وطن خویش دیده باعث فتنه و فساد درین بلاد شوند و نواب نجف خان
 که از سوال و جوابهای سابقه اندیشه مند ازین جماعه است با دکهنیان نه کرده
 و شاید مطالب دیگر هم داشته باشد چه بر ضمائری این جماعه خصوص کورز بهادر
 که سینه اود صندوق رازنا است اطلاع یافتن از جمله متعذرات است بنا بر
 مقدمات مذکوره در ماه رجب سنه ۱۱۹۵ یک هزار و یکصد و نود و پنج بهری
 از کلکته کوچ نموده و اکثر اصحاب رای و تمیز مثل ستر اندرسن و دیگران
 از جماعه خود برفاقت چیده و علی ابراهیم خان را نیز از زمره هندیان که در مرشد آباد
 بخانه خود از مدتی منزوی بود بهراهی خود برگزید و با کمال شان و تجمل که سه چهار
 صد کشتی همراه داشت در اوائل ماه شعبان در عظیم آباد رسیده عازم پیشتر
 گردید و بیست و سیوم ماه مذکور به بنارس رسیده قصد گهتو داشت که جمله
 در آنجا رسیده آنچه مرکز خاطر دارد و بظهور آرد و قبل از آنکه کورز بهادر از کلکته نهضت
 نماید حکمی از ولایتش در باب برهمزدن با جماعه دلندیس و ضبط نمودن قلاع
 و اماکن اینهار رسیده حسب الامر در اوائل ماه رجب سال مذکور آبادی

ولندیس متصل ہوگی کہ نام آن مکان چوچرہ است وہم کو تہی آنجماعہ واقع
شہر عظیم آباد باجمیع احوال وامتہ بی جنک و جدل سخنر کشتہ بلفظ
اصحاب انگلیسہ در آمد اکتون سبب منازعات در میان انگلیسہ
دولندیسہ نوشتہ می شود

* ذکر سبب منازعت فیما بین انگلیسیان وولندیزیان و مجملی

از احوال ارض جدید کہ بنام امریکا و دنیا می نومعروف است *

مردم امریکا کہ ارض جدید شش نامند و دنیا می نویز می گویند از قوم انگلس
و اولاد فرقه مذکورہ اند علمای ہیست این جماعہ تحقیق و تدقیق بسیار نموده تفاوتہای
بسیار از ادراک حکماء سلف بر آورده اند از انجہہ اینکہ می گویند احاطہ
کرہ مائی ارض را بہ طور تعریف حکماء سابق نیست بلکہ مثل گمبند کرہ ارضی
را محیط است و ارض چنانچہ این طرف بر آمدہ محل سکونت عالمی کشتہ
باقالیم سبعہ انقسام یافته است ہمین قسم طرف مقابلش نیز بر آمدہ
مواقع سکنا می عالمی است و باین طور است کہ اگر زمین در میان
باشد کف پائی اشخاص ہر دو طرف بہد یکر ملصق کرد و دوسرہ
بہ طرف آسمان و بی اندک میلی ہر دو طرف زمین مقابل ہمدیگر واقع است
و دستش اگرچہ بتحقیق پیمودہ نشد اما تخمیناً این قدر است کہ ہر دو
طرف را جمعہ پنج حصہ فرض باید کرد از انجہہ کہ حصہ این طرف کہ اقالیم
سبعہ دارد و دوحصہ آن طرف اندک بیشتر دارد اما تمام احوال آن قطعہ
خوب بنظر تحقیق دیدہ و سنجیدہ نشدہ است چو بہای متنوعہ داد و دیدہ

مختلفه از آنجا آورده اند و صنایع و غیره ساخته می گویند معادن طلا و نقره با کثرت دارد
 زیاده از چهار صد سال است که جهازی تنهایی کشیده در آنجا رسیده
 آنجا دیده به سلامت برگشت بعضی هوشیاران آن جهاز را مانند ک
 واقفیت براه آن زمین بهم رسید شخصی از آن همه مردم باعانت زنی
 از سلاطین آن فرقه دو سه جهاز تیار کرده و هوشیاران دیگر را براه گرفته
 در آنجا رسید و مکث بسیار نموده و فحص بلیغ بعمل آورده چند کسی از سکنه
 آنجا بهم رسانید و با آنها آمیزش و اختلاط نموده فی الجمله با سواد اشارت
 اندک بزبان آنها آشنا گشته و آنها را بحسن سلوک از خود خوشنود
 گردانیده چند میل در اطراف ساحل مذکور باتفاق آنها گردید و احوال قطبین
 و ارتفاع و انحطاط و بعد و قرب و درجات از اطراف آن دریافته اند ک
 نقشه آنجا در راه عبور و مرور ذاباد ایا با دریافته ضبط نموده معاودت کرد و حال
 دیگر با چند جهاز پر از اسباب جنگ و اقامت رفته با معدودی از
 رؤسا اقامت گزیدند و آهسته آهسته فرق دیگر هم خبر یافته در اطراف
 آن رسیده اقامت کردند بعد امتداد زمان مردم آنجا را چون حیوان چار پا
 دیده انگلیسیان را اراده توطن در آنجا بهم رسید و طرح عمارت انداخته
 معموره عظیم ساختند و بود و باش خود و تولد و تناسل و تربیت اطفال در همان
 مکان مقرر نموده کتب و معابد و برای هر امور بطور ولایت عمارت عظیمه
 ساخته انصراف بولایت انگلن موطن دیرینه خود موقوف نمودند اما در
 اطاعت بادشاه و ارکان دولت دار السلطنت لندن می بودند و

خواجهیکه معین بود می رسانیدند تا آنکه کثرت در اولاد بهم رسیده عدد مردم آنجا در حساب از لگوگ تجاوز نمود و در سنه هشتاد و هشتم از مائه دو و اندوهم هجری یاسایی کم و بیش بادشاه انگلیس بصلاح ارباب حل و عقد محالک خود بر آنها تحصیل وجهی معتد به زیاده از وجوه مقرره نمود بر آنها کران آمده سر از اطاعت باز زدند بادشاه سردار انگلیس از طرف او حکومت آنجا داشته تحصیل وجوه معینه مذکوره می نمودند نوشت که آنها را وعید و تهدید نمایند آنها حسب الامر بر آنها تنگ گرفتند آنها ناچار شده بایستد که مشوره نمودند حکام منصوب بادشاهی را کشتند و علم بقی و ترم بر افراشتند بادشاه فوجی لائق بتادیب آنها فرستاد چون در ضوابط و قواعد و در همه امور با انگلیسیان یکسان و اولاد شان بودند و اسباب حرب از نو پدید و بدوق میاداشتند بمنزعت بر خاستند جنگ عظیم روداده فوج بادشاهی مغلوب و ستاصل گشت بادشاه بار دیگر فوج دافر فرستاد آنها از خود را آراسته و مددی از فرانسویس در آلات حرب درخواستند فرانسویس که عداوت دیرینه با انگلیسیه دارند موافقت آنها را با خود فوز عظیم دانستند چون ایام صلح باقی بود بظاهر اعانت نمی توانستند مخفی هرگونه امداد اعانت که ممکن بود بعمل می آوردند انگلیسیه برین دغا و قوف یافته با فرانسویس هم در آویخته اما مردم سکنه ارض جدید با زکشتش و کوششش نموده بر افواج بادشاهی غالب آمدند و دهن عظیم بنا بر استیصال سی چهل هزار کس و عرف زری خطیر قریب بست کرور باولیای دولت بادشاه انگلیس رسید و معرکه کارزار با قوم خودش یعنی مردم ارض جدید

و فرانسیه کرم کردید اسپان یول که او نیز فرقه انزین جماعه و برای خود
 بادشاهی علیحده دارند و اکثری با سلطان روم و دیگر اقویا و سلاطین قریب جوار
 در محاربات کدرانیده هرگز نمی آرا مندا اعانت فرانسیه نموده بچنگ
 انگلیس بر خاستند و لندیسان هم که تسلط انگلیس بر خود در محالک
 هند نمی خواهند با هر کس بنا بر سبب مذکور و هم بنا بر نفع خود در تجارت
 اعانت بفرد ختن اسباب و رسانیدن کوله و بار و دست شروع کردند
 انگلیس بر این تدبیر و تزویر و لندیسان بی برد با آنها کاویدند و کوشی آنها واقع
 محالک بنگاله را ضبط نموده گرفتند *

تمام شد بفضل تعالی طبع کتاب مخصص التواریخ در دار الاماره کلکته روز سه شنبه
 دهم صفر سنه ۱۲۴۳ بھری بنوی عم موافق چهارم سپتمبر سنه ۱۸۲۷ عیسوی عم

